

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

به درس که می‌آمدیم یکی از دوستان فرمودند که مرحوم آیت‌الله انصاری استاد
معظم‌مان در معقول به رحمت خدا رفته‌اند. برای شادی آن روح بزرگوار ثواب یک صلوات
و سوره مبارکه حمد را تقدیم می‌کنیم خدمت‌شان.

بحث در روایاتی بود که به آن‌ها استدلال شده برای نجاست بدن حیوان. به این روایات...
بد جور شروع کردم مسأله را این طور.

استدلال دوم این بود که از موارد مختلفه و جزئیات وارده در موارد مختلفه استنباط
می‌شود این قاعده کلیه که کل نجس او متنجس منجس. و کل شیء لاقی مع النجس او
المتنجس یتنجس. خب این قاعده کلیه از موارد مختلفه استفاده می‌شود بنابراین بدن
حیوان هم یکی از آن موارد است بنابراین آن هم یتنجس و هر نجس یا متنجسی هم به آن
برخورد کند آن را تنجیس می‌کند. این استدلال که مرحوم رضوان الله علیه به این استدلال
فرموده بود. خب این استدلال دارای مناقشاتی گفتیم هست.

مناقشه اول این بود که احتمال می‌دهیم در آن ازمنه صدور این روایات یک ارتکاز عام
متشرعیه واضحه‌ای وجود داشته که مانع الغاء خصوصیت نسبت به حیوان است.

اشکال دوم این بود که ما روایاتی در باب داریم که از آن‌ها استفاده می‌شود انحصار
مطهر در غسل بالماء. این روایاتی که انحصار مطهر در غسل بالماء را دلالت می‌کند، این
روایات به ضم آن مسأله مسلم خارجی که همه قبول دارند الا من شد منهم که بدن
حیوان بعد از زوال بآئ وجه ولو بغیر الماء و الغسل پاک است. این روایات داره بر حصر
به ضمیمه آن امر مسلم باعث می‌شود که بالدلالة التزامیه دلالت کند به این که آن الغاء
خصوصیت نسبت به حیوان باطل است و این الغاء خصوصیت نسب به حیوان درست
نیست چون اگر این الغاء خصوصیت نسب به حیوان درست باشد با این حصر ناسازگار
است؛ چون بدن حیوان الان پاک است بعد الزوال بغیر الغسل با این که این می‌گفت
مطهر تنها غسل است. پس مدلول التزامی این روایات نفی می‌کند الغاء خصوصیت را در
مورد بدن حیوان بالدلالة التزامیه. گفتیم حالا اگر دلالت التزامیه هم بهذا اللفظ، بهذا
الاصطلاح قبول ندارید می‌گویید لزوم بین بالمعنی الاخص نیست که شرط دلالت التزامیه
هست خب لا اقل لزوم که هست ولو لزوم غیر بین و هو کافی فی الاستدلال. دلالت لفظیه
نمی‌شود اما حجیت دارد.

خب بنابراین و آن روایات را هم عرض کردیم چند روایت بود که خوانده شد. آن روایات و
تقریب استدلال بیان شد. حالا کلام در این است که آیا این روایات خوانده شده دلالت بر

این حصر می‌کند تا آن دلالت التزام درست بشود ام لا؟ حق این است که این روایات نمی‌توان به آن استدلال کرد برای اثبات این دلالت التزامیه.

اما روایت اول که روایت داود بن فرقه عن ابی عبدالله (ع) بود که:

«كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةٌ بَوْلٍ قَرَضُوا لِحُومِهِمْ بِالْمَقَارِصِ وَ قَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَكُمْ الْمَاءَ طَهُورًا فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ.»

تقریب استدلال این بود که این روایت در مقام امتنان است و با این که در مقام امتنان است یک مطهر بیشتر ذکر نکرده و آن غسل بالماء است و حال این که این مقام اقتضاء می‌کرد که اگر چیزهای دیگه هم مطهر است آن‌ها را هم بیان بکند. که این تقریب در تقریر بحث مرحوم امام رضوان الله علیه هست.

«إِنَّ ذَكَرَ الْمَاءَ بَخْصُوصِهِ فِي مَقَامِ الْاِمْتِنَانِ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْمَطْهَرِ هُوَ خُصُوصُ الْمَاءِ وَ الْاِ فُلُو كَانَ غَيْرَ الْمَاءِ اَيْضًا مَطْهَرًا فَالْاِ لَزَامَ ذِكْرُهُ.»

خب این تقریب استدلال. جواب از این استدلال دو جواب از این استدلال هست.

جواب اول که لعل فرمایش... جوابی که خود مرحوم امام هم نقل شده از ایشان همین باشد. این است که این امتنان درسته در این روایت استفاده می‌شود که در مقام امتنان است، اما این امتنان امتنان حیثی است باید دید به چی دارد امتنان گذاشته می‌شود، چی چی را به عنوان امتنان دارد ذکر می‌کند. آیا امتنان برای رفع آن هرج و مشقتی است که در آن طایفه بوده در بنی اسرائیل بوده و این در طایفه اسلامیة رفع شده. امتنان از این حیث که آن مشکله که آن جا بود، آن تکلیف شاقی که آن جا بود از دوش شما برداشته شده. اما ما به رُفَعِ هَذِهِ الْمَشَقَّةِ چیه؟ در مقام امتنان آن نیست. ما این جا دو چیز داریم؛ یکی این مشقت برداشته شده. این مشقت به چی برداشته شده؟ به این که مطهری غیر اقرض، غیر از چیدن به جایش گذاشته شده. خب اگر در مقام امتنان این دومی هم بود می‌گفتیم مناسب بود که اگر غیر غسل بالماء مطهر است آن را هم ذکر بشود. اما اگر فقط در مقام امتنان آن امر اول است، که بله خدا منت گذاشته بر شما و آن مشقت را برداشته که احتیاجی به بریدن نیست اما حالا که آن مشقت را برداشت به جای آن چی گذاشته؟ فقط غسل به ماء گذاشته یا چیزهای دیگه هم گذاشته کنار غسل به ماء؟ دیگه در مقام بیان... امتنان آن جهت نیست.

پس بنابراین آن مقداری که استظهار می‌شود از روایت امتنان به آن قسمت است. اما امتنانی برای ما به رُفَعِ تِلْكَ الْمَشَقَّةِ چیه؟ تا بگویم همه چیزهایش را باید ذکر کند این استفاده نمی‌شود. ظهوری در این ندارد.

س: پس امتنان هست ...

ج: بله امتنان که هست. و یا اقل به این که ظهور برای ما محرز نیست در این ناحیه. بیش از آن امتنان اول امتنان دیگری برای ما ثابت نیست. پس خلاصه جواب این شد که یا ظاهر این حدیث شریف امتنان حیثی از حیث اول است. از حیث دوم در مقام امتنان نیست. یعنی می‌دانیم از حیث دوم در مقام امتنان نیست. یا این که اگر دست کم بگیریم می‌گوییم اولی محرز است این که در مقام امتنان از حیث اول هست محرز است اما از

حيث دوم محرز نیست.

س: تصور امتنان در حکم ظهور چه جوریه؟ قسم اول ...

ج: برای این که این‌ها آسان‌تر است. مطهر را شما بیايد آب قرار بدهيد يا چیدن قرار بدهيد.

س: آن که اولی بود. چیدن برداشته شد.

ج: می‌دانم. پس خود این که آب را بیايد ... بين اصلاً جعل احکام از یک نظر امتناني است. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران 164) اصلاً خبر همین که دارد مطهرات را جعل می‌کند که شما راه برون رفت داشته باشید و هر چیزی نجس شد نباید بگذاری کنار، لباس نجس شد دیگه راه برون رفت نداشت، دیگه نمی‌شود در نماز از آن استفاده بکنی. ظرف نجس شد باید بگذاری کنار. پس خود مطهرات قرار دادن یک توسعه‌ای در زندگی می‌آورد که می‌شود آن چیزها را بازیافت کرد، باز از آن استفاده مجدد کرد. خود این جعل مطهرات امتناني است. اما این روایت در مقام این نیست که این امتنان را بیان کند ظاهرش این است که آن امتنان را دارد بیان می‌کند. فلذا مرحوم امام هم رضوان الله عليه این جوری نقل کردند:

«أَنَّ الظاهر كون الامام عليه السلام في مقام اصل الامتنان و أَنَّ المقشاة الكائنة في بني اسرائيل مرفوعة في هذه الشريعة السهلة و ذكر الماء إنما هو لكونه اظهر افراد المطهرات مع كونه متعارفاً بينهم و لا يستفاد منها الانحصار.»

خب این، حالا توضیحش این بود که من عرض کردم که این امتنان حیثی است. این جواب اول.

جواب دوم این است که علیرغم این که این روایت مذکوره رجال سندش همه افراد موثق هستند و از نظر سند هیچ اشکالی در آن نیست اما علیرغم این، این روایت مشمول ادله حجیت نیست. چرا؟ اما لما ذکره بعض اساتیدنا دام ظلّه به این که این مفاد این جمله مما یفتی بخلافه هست. و به تعبیر ایشان این جزء خرافات است که بنی اسرائیل وقتی بدن‌شان نجس می‌شد باید با مقراض بچینند. خب این معمولاً زن‌ها بچه دارند، آن موقع هم که لاستیک و فلان ... معمولاً دست‌هایشان، بدن‌شان، توی دامان‌شان دارد شیر می‌خورد خب هی باید بچینند خب این‌ها تا کی التیام پیدا می‌کند، تمام می‌شود اصلاً بدن. یکی دو سال می‌شود مثلاً بگوئیم مطهر بوده یا بگوئیم اذا اصاب بول باید با مقراض. حالا نگوییم توی مردها... تمام می‌شود اصلاً بعد از چند روز. حالا آن را بگذاریم کنار، بعد خانم‌ها چه کار می‌کنند. این بچه دارد شیر می‌دهد، هی بچه توی دامنش هست. پس بنابراین تعبیر ایشان این است که این حرف ولو به سند درست، سند ظاهرش درسته اما آدم حدس می‌زند که این از آن روایاتی است که دُسّ فی کتب الشیعه.

س: حاج آقا شاید نجاست محدود بود توی...

ج: باشد بول را دارد می‌گوید. این روایت دارد بول را می‌گوید. کان بنو اسرائیل اذا اصاب احدهم قطرة بول. بول حیوانات و چیزی را هم نگفته بگوئید بول سّور و این‌ها که گه‌گذاری ممکن است. بول هر بولی می‌خواهد باشد.

فلذا است همان حرفی که در روایات هست، در روایت حضرت رضا سلام الله علیه هست که این مغیره و فلان و این‌ها دشوا فی کتب ایبه. این‌ها می‌آمدند این جوری می‌کردند. مثلاً می‌گفت آقا من دیروز نبودم شما دفترتان را بدهید من استنساخ کنم از روی آن. خب این‌ها دفتر را می‌دادند یکی به آن اضافه می‌کرد. دفتر را برمی‌گرداند این خبر ندارد بعداً می‌بینی این کتاب مال ایشان است، آدم ثقه‌ای است، کتاب را باز می‌کند می‌بیند این روایت توی آن هست. بعید نیست این جور روایات که دارای یک مضامین غیر عقلانی است نمی‌شود قبول کرد این‌ها من المیسوسات... باشد.

س: ...

ج: عیب ندارد آن با این فرق می‌کند. ببینید.

س: ...

ج: این اصلاً قال کان بنو اسرائیل. دلالت بر استمرار هم می‌کند. اگر یک چیز یک دفعه‌ای بود به خاطر یک عقوبتی بود، یک چیزی بود، یک روز بود و این‌ها بله می‌شد؛ اما نه، حکم بنو اسرائیل این بوده. خب این اگر این جوری بوده تمام زن‌هایی که بچه دارند و این‌ها باید بعد از چند روز دیگه هیچی نداشته باشند یا بمیرند. مگر بگویی که یک معجزه‌ای در آن زمان بوده که این‌ها التیام فوراً پیدا می‌کرده به جایش دوباره گوشت روئیده می‌شده و این‌ها. مثل بهشت که هر چی می‌خوری دوباره به جایش می‌آید این جا این جوری بوده و این‌ها اصلاً این قابل تصور نیست چنین مطلبی.

س: ...

ج: بابا بول. توی روایت بول است.

س: ...

ج: این که این چنین قطرة بول، نفرموده که این‌ها را. اگر یک شرایط خاصی بود باز. ظاهر روایت این است.

خب این اولاً. پس بنابراین اگر ما قطع به خلاف این مضمون با واقع داشته باشیم بنابراین، این باعث می‌شود که این مشمول ادله حجت نباشد. حالا اگر قطع نداریم اطمینان داشته باشیم باز کذا. چون یکی از شرایط حجت خبر واحد این است که اطمینان به خلافش نباشد. اگر از این هم بگذاریم حداقلش این است که ظن به خلاف داریم. قطع نیست، اطمینان نیست اما ظن به خلاف است و بنابر مسلک بعضی از اساتید و اساتید ما دام ظله ظن به خلاف موجب عدم حجت اماره است. البته این آخری مبنایی است که از نظر مبنا موافق نیستیم ولی اگر کسی این مبنا را هم قبول کرد بله ادله حجت نمی‌گیرد.

إن قلت: که این اشکالات مال صدر روایت است نه مال ذیل روایت. صدر روایت کان بنو اسرائیل اذا اصاب احدهم قطرة بول قرصوا لحومهم بالمقرايض. این تا این جایش آن اشکال را دارد ولی ذیل آن «و قد وسَّع الله علیکم باوسع ما بین السماء و الارض و جعل لکم الماء طهوراً فانظروا کیف تکونون.» این جا که چنین چیزهایی ندارد بلکه معاضد است به روایت دیگری که این مضمون در آن هست و به قرآن شریف. قرآن هم راجع به آب این مطالب را دارد. «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُوراً» و آیات دیگه و روایات دیگه. پس

بنابراین ذیل که اشکالی ندارد و تفکیک در حجیت هم امر مقبول اصولاً و فقهاً پس این روایت تفکیک در حجیت می‌شود. آن بخش صدرش چون مقطوع الخلاف، مطمئن الخلاف، مظنون الخلاف است، مشمول ادله حجیت نیست. اما ذیلش که این حرف‌ها در آن نیست آن مشمول ادله حجیت باشد.

جواب این است که این حرف درسته و ما نمی‌توانیم به خاطر آن اشکال کل روایت را حتی ذیلش را بگوییم حجت نیست و به ذیل استدلال می‌کنیم. اما آن استفاده که در مقام می‌خواستیم بکنیم مربوط به صدر است. که امتنانی است. این امتنان در صدر ذکر شده. بنابراین ...

س: وسیع الله می‌شود استفاده کرد..

ج: چرا ولی باتوجه به آن صدر و الا وسیع الله علینا. خب این دلالت بر حصر نمی‌کند که «وسیع الله علینا» این اثبات شی که نفی ما عدا نمی‌کند. وسیع الله علینا به این که آب را ظهور قرار داده. بنابراین اگر بگوییم آن امتنان از صدر استفاده می‌شود قهراً می‌شود مدلول التزامی صدر. مطابقی‌اش وقتی اشکال داشته باشد التزامی‌اش هم اشکال دارد.

س: ... یعنی صدر از معصوم صادر نشده این ذیل صادر شده؟

ج: بله بله. معلوم می‌شود صدر اشتباهی در آن رخ داده. آن کلام اشتباهی در آن رخ داده یا دست شده کسی اضافه کرده. بنابراین آن بخش را نمی‌توانیم بگوییم مشمول ادله حجیت است. اما ذیل چرا.

س: ببخشید هر روایتی با عقل ما جور در نیاید باید ردش کرد؟

ج: با عقل ما، اگر عقل قاطع باشد بله. مثل این که روایت بیاید بگوید خدا ... همین روایتی که این حضرات نقل می‌کنند، مجسمه نقل می‌کنند، خدا شب‌های جمعه می‌آید آسمان چنم با الاغش می‌آید آن جا و چه کار می‌کند این‌ها با عقل کی جور درمی‌آید؟ خب این روایت معلومه مجعول است. وقتی دلیل قاطع داریم خدا جسم نیست سوار الاغ نمی‌شود چنین مرکبی ندارد خب بله. اگر گفت که خدا فرزند دارد. خب ادله قاطعه غیر از کتاب و سنت ادله قاطعه ... اگر کتاب و سنت هم نگفته بود. ما قبول نکردیم خدا فرزند داشته باشد چون به خاطر ادله‌ای که می‌گوید خدا جسم نیست، خدا فرزند نمی‌تواند داشته باشد و هر چی. بنابراین، این مطلبی است که ائمه علیهم السلام به ما آموختند و ادله به ما گفته و از افتخارات تشیع هست. این از افتخارات تشیع هست که تشیع برهانی است اگر یک مطلبی خلاف عقل مسلم.... ببینید بسیاری از جاها افراد بی‌خود می‌گویند این خلاف عقل است، آن حرف‌شان غلط است که می‌گویند صغری محل اشکال است؛ اما اگر صغری یک امر مسلمی شد آن جا دیگه قطعاً شرع برخلاف آن را می‌فرماید.

س: ...

ج: بله محتمل است و الله العالم. ولی ما به حسب ظواهر عمل می‌کنیم حتی یجیء الحق ان شاء الله. خدا... بله ایشان که تشریف بیاورد به قول مرحوم آقای آخوندی که قم بود رحمة الله علیه، همین‌ها را چاپ می‌کرد؛ تهذیب و استبصار و جواهر و این‌ها را چاپ می‌کرد این مغازه‌اش اول کوچه بیگدلی بود ما هم منزل آن جا زیاد می‌رفتیم مغازه ایشان. می‌گفت این کتاب‌هایی که من دارم چاپ می‌کنم این‌ها فقط وقتی حضرت ظهور

می‌کند یک غلط‌نامه می‌خواهد که حضرت یک غلط‌نامه برای این تهذیب بنویسند برای استیصار، برای کافی که کجایش اشتباه شده و غلط است و الا این‌ها حرف‌های خدا و پیغمبر و ائمه است دیگر. یک غلط‌نامه می‌خواهد جاهای اشتباهش را حضرت بفرماید. دیگر این کتاب‌ها که از بین نمی‌رود که، ان شاء الله حضرت که ظهور بفرمایند بله معلوم می‌شود کجاها یک اشتباهاتی رخ داده یا مدسوس است یا چه و چه هست ولی الان در این ظرف برای ما چیه؟ حجت است. للمصیب اجران و للمخطی اجرٌ واحد. خب ...

س: استاد این یک دوره پالایش احادیث ائمه ... این را پالایش کردند و ...

ج: فی الجملة نه بالجمله.

س: این می‌توانیم بگوییم احتمال نقل به معنا ...

ج: آخه این چی؟ هر چی می‌خواهد باشد، نقل به معنا هم باشد اگر نقل به معنا بالاخره این حجت نیست. بد جور نقل به معنا کرده شاید حضرت یک جور دیگر فرمودند این بد جور نقل به معنا کرده. بالاخره این که الان دست ما هست این مشمول ادله حجیت نمی‌تواند باشد. حالا آیا شما راهی دارید برای این که تعقل کنید. من که تعقل نمی‌توانم بکنم و این فرمایش استاد حضرت آقای آسید کاظم حائری دام ظلّه این فی محله، ایشان می‌فرماید این خرافه است این را نمی‌شود. حالا ما با این تعبیر هم نمی‌خواهیم بگوییم حالا خیلی ولی بالاخره یک مطلبی است که یا اطمینان به خلافت هست یا ظن بر خلافت هست و نمی‌شود.

س: ...

ج: باز هم نمی‌شود باور کرد. مثلاً یک سال بوده، یک سال زن‌ها چه کار کنند، یک سال زن‌ها هی بچینند.

س: ...

ج: یعنی این پس باطل است. بله احتمال دارد. شاید این بوده که وقتی یک جا اصابه البول باید با مقراض حالا آن لباس‌شان آن هر چی، بله آن احتمال دارد.

س: حاج آقا تازه عبارت هم کان قرضوا استمرار را می‌رساند.

ج: بله.

خب اما حدیث دوم:

اما حدیث دوم: روایات و احادیث دوم باید گفت روایاتی بود که معنی بود به حتی یغسله.

س: ...

ج: یعنی با آن تعبیر که این خرافه است. قطع داریم و إما به این که اطمینان داریم و إما به این که ظن به خلاف داریم. سه تا.

و اما روایات دسته دوم و طایفه ثانیه این بود که:

«إن اصاب الثوب شيء من بول السَّوَر فلا تصح الصلاة فيه حتى يغسله.»

یا در آن روایت فرمود:

«لا تصل فی بیتٍ فیہ خمُرٌ او مسکر لأنَّ الملائكة لا تدخله و لا تصل فی ثوبٍ قد اصابه خمُرٌ او مسکُرٌ حتی تغسله.»

این‌ها می‌فرماید که در ثوبی که بول سَوَر به آن اصابت کرده نماز صحیح نیست تا بشوری. یا در آن جا می‌فرماید ثوبی که در آن باز خمر یا مسکری اصابت به آن کرده نماز نخوان در آن تا بشوری. خب این دلالت بر چی می‌کند؟ این که حصر ... فقط غایت را غسل بالماء قرار داده، به مفهوم غایت دلالت می‌کند که قبل از این شستن صحیح نیست ولی کارهای دیگر انجام بده. هر کار دیگر انجام بدهی تا نشوری فایده ندارد. پس این دلالت می‌کند به منطوقه که غسل بالماء مطهر است و به مفهومه دلالت می‌کند که هیچی غیر ماء مطهر نیست. پس بنابراین حصر از آن استفاده می‌شود این مطهر است غیر این مطهر نیست. پس حصر مطهر در آب از این روایت استفاده می‌شود.

س: ...

ج: فرمود جایز نیست نماز بخوانید تا بشوری. ولو هر کار دیگر بکنی، تا نشستنی نمی‌توانی نماز بخوانی. هر کار دیگر می‌خواهی بکن.

س: یعنی مفهوم غایت را حجت باید بکنی؟

ج: بله دیگر. این جا چون در مقام تحدید هم هست. قهراً این مفهوم را دلالت می‌کند.

خب از این استدلال هم به چند وجه جواب داده می‌شود.

جواب اول این است که خب تقریب استدلال را هم دیروز گفتیم دیگر تقریب استدلال را دیروز عرض کردیم.

جواب اول این است که این روایت شریفه آن که از آن استفاده می‌شود این است که می‌خواهد امام علیه السلام بفرماید این لباس با مسکر، با خمر یا بول سَوَر نجس می‌شود و نماز با لباس نجس جایز نیست و درست نیست و شرط صحت صلات طهارت ثوب است. آن که از روایت استفاده می‌شود. اما این که با چی این پاک می‌شود این در صدد بیان آن نیست تا حصر از آن استفاده بشود.

«إنَّ الظاهر كون الروایتین فی مقام بیان عدم صحة الصلاة فی الثوب المعروض للنجاسة و أنَّ الصلاة مشروطةٌ بخلوه عنها. اما ظهورها فی تطهير التطهير فی تحديد التطهير و أنَّ العلاج الذی تصح معه الصلاة أنَّما هو خصوص الغسل بالماء فلا.»

این را دلالت نمی‌کند. این جوابی است که در تقریر بحث امام ذکر شده. این روایت آن که دلالت می‌کند این است که این‌ها منجس هستند و این لباس‌ها نجس است و شرط نماز طهارت لباس است. اما غسل تنها راه علاج است این را دلالت نمی‌کند.

خب این بیان محل اشکال است به همان تقریری که امروز عرض کردم که این توجه به غایت و اطلاق، این حصر از آن استفاده می‌شود لامحاله. می‌فرماید نماز در این نخوان تا

شسته بشود، تا بشوری. اطلاقش اقتضاء می‌کند هر کاری بکنی تا نشوری فایده‌ای ندارد.

س: ...

ج: عیبی ندارد ولی جوری بیان کرده که از آن می‌فهمی راهکار دیگری نیست.

س: ...

ج: خوب دقت کنید چه جور دارم عرض می‌کنم.

می‌فرماید «لا تصلّ» تا کی؟ تا این که بشورید. آیا اطلاقش معنایش این نیست «لا تصلّ» تا بشورید ولو جلوی آفتاب بیندازید. باز هم می‌گوید لا تصلّ چون نشستی که ولو خاک مال بکنید لا تصلّ. ولو ازاله عین از آن بشود لا تصلّ. لا تصلّ فی کلّ من الاحوال بآئ عملی به هر کاری کرد. هر جوری شد بخوان، نخوان نخوان تا کی؟ تا اینکه بشوری. پس هرچی که شما احتمال می‌دهی که آن مطهر باشد داخل در چی می‌شود؟ مغیّا می‌شود. غیر از شستن همه داخل در مغیّا است که می‌گوید لاتصلّ. لاتصلّ فی حالّ من الاحوال بآئ فعلی فعلته فیه تا این که بشوری. نتیجه این کلام که اطلاق مغیّا است و غایت، یک امر ذکر شده این است که پس هیچ چیزی غیر از این مطهرش نیست، راه برون رفتش نیست.

بنابراین این جمله قطعاً دلالت می‌کند بر حصر و هیچ فقیهی و خود حتی ایشان فتوا نمی‌توانند بدهند که بله این لباس را اگر نشوری کار دیگه بکنی. مگر دلیل داشته باشیم. اگر ما باشیم و این روایت و روایت دیگر در کار نباشد که تخصیصی بزنیم، تقییدی بکنیم تا نشوریم نمی‌توانیم با آن نماز بخوانیم. امام فرمود لا تصلّ تا این که این کار را بکنی. لا تصلّ تا این که این کار را بکنی یعنی هیچ کار دیگری ... همه مشمول مغیّا است، همه مشمول لاتصلّ لاتصلّ است. یک حالت را بیرون کرده از ردع و آن این است که بشوری.

س: ... وسیله نجس شده ...

ج: حالا این جواب را داریم بررسی می‌کنیم که ایشان می‌فرماید امام در مقام این است که می‌خواهد آن شرط طهارت.... شرط لباس این است که طاهر باشد اما مطهرات چی هستند؟ در مقام تحدید آن نیست. می‌گوییم بابا امام یک جوری صحبت کرده که تحدید آن هم از آن در می‌آید. امام یک جوری صحبت کردند این جا که تحدید مطهر در ماء از آن در می‌آید. چون می‌فرماید نماز بخوان مگر وقتی شستی.

س: استاد تنها راهش غسل است.

ج: از این کلام استفاده می‌شود که می‌فرماید نماز بخوان در آن مگر وقتی شستی. پس حصر استفاده می‌شود، کسی انکار حصر بخواهد بکند خلاف ظاهر روایت است.

س: حاج آقا حصر فقط در لباس استفاده می‌شود.

ج: بابا این جواب را داریم بررسی می‌کنیم. که ایشان فرمودند حصر دلالت نمی‌کند. این جواب درست نیست. این حصر را دلالت می‌کند.

این جواب اول. جواب دوم این است که حصر دلالت می‌کند اما در موضع خاص. نه این که

حصر دلالت نمی‌کند. در مقام حصر نیست. بله جواب دوم این است که بر حصر دلالت می‌کند اما فی موضع خاص که کجا باشد؟ ثوب باشد. بله ثوب غیر از این راه ندارد. حضرت در ثوب دارد این را می‌فرماید.

این قلت که خب شما اگر این جوری بگویید که فقط راجع به ثوب دارد حرف می‌زند مخالف آن چیزی است که مستدل استظهار کرد گفت این اختصاص به ثوب ندارد. و ما حکم غیر ثوب را هم از آن استفاده می‌کنیم این جور اگر بگویید فقط متعرض ثوب است.

جواب این است که نه، ما تحفظ به آن ممکن است بکنیم این حصر را هم بپذیریم. هم تحفظ به حصر می‌کنیم هم تحفظ به آن عموم ممکن است بکنیم به این بیان که ببینید آن عموم مدلول لفظی روایت که نیست. خود این الفاظ و این جمله در این روایت خودش بر آن عموم دلالت نمی‌کند که آن به واسطه الغاء خصوصیت است. امام فرموده توی این ثوب نماز نخوان تا فقط بشوری. از این می‌فهمیم که لباس فقط راه برون رفتن چیه؟ شستن است و لا غیر. پس می‌فهمیم اما آیا نماز فقط مشمول این است که ثوبش پاک باشد یا نه چیزهای دیگرش هم همین جور باید باشد. این الغاء خصوصیت در ناحیه اشتراط ثوب، الغاء خصوصیت ثوب است که این جور نیست آن که اسمش پیراهن است این جور باید باشد شلوار دیگه لازم نیست، عبا لازم نیست، قبا لازم نیست، عمامه لازم نیست. نه، الغاء خصوصیت است. حتی کلاه، جوراب، اگر آن ادله‌ای که می‌گفت ما لاتتم الصلاة فيه نبود می‌گفتیم همه باید پاک باشد. امام آمده تخصیص زده. پس بنابراین الغاء خصوصیت از این جهت است. این هم جواب دوم.

جواب سوم این جا این است که همان طور که در آن روایت اول خدمت استاد عرض کردیم دیروز هم یکی از برادران این جا فرمودند این آن یغسله می‌گوییم بله آقا حصر را دلالت می‌کند. حصر هم توی همه جاها نه فقط توی خصوص ثوب اما آن یغسله کنایه از چیه؟ از تطهیر است یعنی حتی یطهره، هر چی مطهر است، حتی یطهره. پس بنابراین اگر این طور هم بگوییم کنایه از تطهیر باشد باز هم مسأله چی می‌شود؟ حل می‌شود.

س: دلیلی نمی‌خواهد؟

ج: چرا. چون ظاهر این است که غسل و امثال این‌ها اگر از آن‌ها غمض عین بکنیم و.... این جواب تنزلی است دیگه. این‌ها خصوصیتی ندارد. مقصود این که لباس پاک باشد. شرط طهارت لباس است. حالا ...

س: ...

ج: تنزل داریم می‌کنیم. آن‌ها که بله. عرض کردیم تنزل. یعنی از آن ظهورهای اولی دست برداریم. اگر از آن ظهورها دست برداریم می‌گوییم کنایه از اصل تطهیر و طهارت است.

پس بنابراین، پس به این روایات هم نمی‌توانیم استدلال کنیم. فتحصل که این اشکال دوم که می‌گفت روایاتی داریم که بالحصر تدل بر این که آن الغاء خصوصیت درست نیست این تمام نیست.

خب حالا در مقام اشکالات دیگری هم هست به این راه دوم که دیگه امروز بنا داشتیم تعرض کنیم ولی وقت تمام شد

و صلى الله على محمد و آل محمد.